

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره قاعده فراغ و تجاوز بود و عرض شد در این مورد قاعده فراغ و تجاوز چند تا روایات به قول معروف امروزی ها کلیدی یا اساسی یا به قول دیگران استراتژیک داریم، یکی روایات جناب آقای زراره است که عرض شد زراره اصولا در خلل زیاد روایت دارد، حالا غیر از قاعده فراغ و تجاوز اصولا ایشان زیاد دارد و عرض کردیم آن چه که ملخصا از روایات زراره در می آید قاعده تجاوز در اذان و اقامه و در اثنای نماز هست و قاعده فراغ هم بعد از نماز و وضو، در روایات زراره بعد از نماز و وضو یعنی بعد از فراغ آمده و تقریبا به اصطلاح مفتی به بین اصحاب ما هم این است لکن عرض کردیم معارض هم دارد و متعرض معارضش هم شدیم و بحث هایش گذشت. فقط در روایت زراره در قاعده فراغش این مسئله مطرح بود که در قاعده فراغ دخل فی حالة اخری هم داشت، در خصوص قاعده فراغ، لکن اصحاب ما در مورد فراغ دیگر حالة اخری را قائل نیستند، آن حالت را در تجاوز قائلند، آن را فقط ما الان عرض میکنیم که بعد بگذاریم در آخر که متعرضش می شویم آن جا بگوییم و یک مقدار هم روایات محمد ابن مسلم بود، عرض کردیم ما از این روایاتی که در این قاعده ذکر شده روایات زراره را اجمالا خواندیم، دیگر وارد روایت زراره کلا در باب خلل از بحث خارج است و روایات محمد ابن مسلم را هم داشتیم متعرض می شدیم یعنی بحثمان در آن بود، در اثنا روایات زراره و کذلک یک روایتی هم از اسماعیل ابن جابر هست در همین قاعده، ما به همین سه روایت فعلا اکتفا می کنیم بقیه اش را آقایان مراجعه بکنند چون بحث خیلی طولانی می شود، عرض کردیم یکی از روایاتی که از محمد ابن مسلم وارد شده یک روایتی است که در مصادر فعلی ما با سه جور، با سه حکم بیان شده، یکی در کتاب سرائر بود که از نسخه حسن ابن محبوب بود، نسخه ای که در اختیار یعنی به نحو وجاده به ایشان رسیده، در این نسخه ایشان از هر سه شاگرد محمد ابن مسلم نقل کرده، دو تا حکم دارد، یکی فی رجل شک بعد ما سجد لم یرکع، قال یمضی علی شکه، که عرض کردیم که این قاعده به اصطلاح تجاوز است بنا بر معروف و عرض شد به این

.....

که مرحوم آقاضیاء از کلمه شک فهمیدند که این اصل عملی است و اماره نیست چون اماره در نظر مبارک ایشان و مرحوم نائینی و بقیه آن جایی است که شیء دارای کاشفیتی هست، ناقص است شارع تتمیم کشف می کند پس لسان باید لسان تتمیم کشف باشد اما اگر به جای تتمیم کشف آمده بود شک را موضوع قرار داد این اصل عملی می شود، یمضی علی شکه خود شک را موضوع عمل قرار داد می شود اصل عملی، و عرض کردیم مرحوم آقای بجنوردی هم در قواعد فقهیه هم شبیه این کلام را دارد لکن ایشان از راه تعبیری که من گرفتم از آن راه وارد می شود، می گوید درست است این جا اجمالا یک کاشفیتی دارد حین یصلی اقرب و حین يتوضا اقرب لکن این جهت کشف تتمیم نشده چون تتمیم نشده اماره نیست، حالا این دو تا شبیه هم هست و عرض کردیم مطلبی که آقایان فرمودند درست است یمضی علی شکه، فقط یک نکته ای را هم ما اضافه کردیم که این یمضی علی شکه یعنی اصل غیر محرز اما همین روایت در کتاب فقیه هست یمضی فی صلواته، این یعنی اصل محرز، این نکته را هم ما اسمش را گذاشتیم، این آقایان بحث های استظهار اصل محرز و غیر محرز را کمتر دیدم انجام داده باشند. حتی یستیقن و لا شیء علیه، این حکم اول، این حکم اول تقریبا مفتی به بین اصحاب است و مشکل ندارد.

و إن استیقن أنه لم یرکع لم یعتد بسجدتین اللتین لا رکعة معهما و یتم ما بقی علیه من صلوۃ و لا سهو علیه، در این نسخه حسن ابن محبوب علی تقدیر صحتش، البته این نسخه فعلا منفرد است، از راه دیگر به ما نرسیده، این جور هر سه شاگرد محمد ابن مسلم به ما نرسید، این دومی یک مقداری خلاف قاعده است چون سجدتین را زیاد کرده و فتوا بر این است که زیادت سجدتین از سجده واحد است، مبطل عملش چه جهلا باشد نسیانا باشد، لعذر باشد، متعمدا باشد، این حکم دومیش علی خلاف القاعدة است.

آن وقت مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه همین روایت را نقل کرده از کتاب علاء فقط و عرض کردیم هر جا که از علاء نقل بکند از آن نسخه مشهور کتاب علاء است، در آن نسخه مشهور کتاب علاء ایشان سه تا حکم آورده آن در آن متن دو تا بود این جا سه تا آورده. اولاً که به جای یمضی علی شکه دارد یمضی فی صلاته، عرض کردیم به نظر ما این دو تا با هم فرق می کند و این تعبیر چون فعلا به لحاظ ظاهر این نسخه صدوق معتبر است، آن نسخه به نحو وجاده است، ابن ادریس در قرن ششم، نسخه ایشان در

قرن چهارم، خب سند هم دارد معتبر تر است، از این تعبیر در می آید که قاعده تجاوز جز اصول محرزه باشد یعنی نمازش هم نماز است، رکوع انجام داده و کارها را تمام کرده. بعد در این جا در آن جا دارد که و یتیم ما بقی، این جا دارد فیینی علی صلاته علی التمام، آن جا این را دارد، یکمی با آن متن نسخه مرحوم ابن ادریس فرق دارد، آن وقت آن جا دارد و لا سهو علیه این جا ندارد و لا سهو علیه، در حکم دوم در این جا ندارد، در این جا یک فرع سوم دارد، یعنی البته این نسخه هم در نسخه فقیه آمده هم در کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله که تهذیب نقل کرده اصلا از غیر این طریقی که پیش صدوق است بر می گردد به طرق کوفی ها، از غیر از این طریقی که مرحوم صدوق، غیر طرق نه طریقی، طریقی که صدوق است، یک اضافه هم دارد و إن کان لم یستیقن بعد ما فرغ و انصرف فلیصل رکعة و سجدتین که ظاهرا رکعة مراد رکوع باشد یعنی یک رکعت کامل و لا شیء علیه، این یکی دیگر نبود پس مجموعا در روایتی که ما الان از علاء از محمد ابن مسلم داریم در یک متن ما که ظاهرا نسخه مشهور کتاب علاء است یک حکم سومی هم دارد، آن وقت این جا دارد که بعد ما فرغ و انصرف، اگر مراد این باشد که بعد ما فرغ و انصرف یعنی در وقت یادش آمد که رکوع را انجام نداده و إن کان لم یستیقن إلا بعد ما فرغ، آن وقت این خیلی خلاف فتوای اصحاب است، فلیصل رکعة و سجدتین این دیگر خیلی خلاف فتواست یعنی این که در وقت باشد و بفهمد در نمازش رکوع انجام نداده، بلند شود رکعت بخواند و مثل نماز احتیاط و درست باشد خیلی خلاف مشهور است، یک احتمالی که باز خود این حقیر سراپا تقصیر دادیم که این بعد ما فرغ و انصرف کنایه از خروج وقت باشد، بگوییم اگر در خارج وقت فهمید که رکوع انجام داده قضا نمی خواهد، چون یک روایت هم دارد که الوقت حائل، وقت که آمد تکلیف را عوض می کنند، بعبارة اخری این وقت که گذشت چون تکلیف موقت است خارج وقت احتیاج به دلیل جدید داریم این جا چیزی برایش نیست، و لا شیء علیه یعنی نمی خواهد دیگر قضا بکند، سهو هم سجده سهو نمی خواهد، بلند بشود همان دو رکعت سجده، این هم از باب حتما احتیاط است و إلا اگر درست باشد این هم نمی خواهد.

پرسش: مامور به غیر از ماتی به بوده، این چطور می تواند مجزی باشد؟

آیت الله مددی: خب وقت تمام شده، ساقط شده.

احتمال دارد که نظر روایت این باشد لکن مشهور این نیست، مشهور باز بر این است که اگر یقین پیدا کرد رکوع انجام نداده ولو در خارج وقت، باید انجام بدهد یعنی مشهور در این جا همان روایت زراره است لا تعاد الصلوة إلا من خمس، آن وقت لا تعاد را هم حمل کردند بر حالات عذر، یعنی اگر انسان عمدا چیزی نخواند نمازش باطل است اگر عمدا ترک کرد اما اگر لعذر بود و این پنج تا بود در این پنج تا باطل است، در بقیه صحیح است، یکی از آن پنج تا هم رکوع است، این راجع به این روایت.

ببینید این جور روایاتی که صدوق آورده و عاداتا هم شاذ است و این که اصحاب را چکار باید بکنیم، این همان نزاعی است که الان هست که می گویند درست است، سند حدیث هم صحیح است، نه این که فقط درست است، صدوق مجموعا ما آن روز حساب کردیم، شش تا هفت تا طریق به کتاب علاء دارد یعنی نشان می دهد که در این نسخه بسیار مشهور در قم بوده، جای بحث ندارد، معذک فتوا بر آن نیست، سه بخش دارد بخش اولش مشکل ندارد، بخش دوم و سومش فتوا بر آن نیست، این همان بحث تبعیض در حجیت و بحث اعراض مشهور و اعراض مشهور و سند حجت نیست، خب این بحث های این جوری می شود، طبیعتا یک بحث دیگری هم در این جا پیش می آید، حالا این بحث را اول تمام بکنیم: انصافش که خب مشکل دارد، روایت که مشکل دارد و صدوق هم قبول کرده. به احتمال بسیار قوی چون در کتاب سعد هم آمده شاید مرحوم استادش ابن الولید قبول کرده، آن وقت تصادفا نسخه سعد هم خیلی نسخه به قول امروزی ما صلّ علی نیست، نسخه خود صدوق بهتر است اما معلوم می شود که احتمالا ابن الولید قبول کرده و احتمال هم دارد که مرحوم صدوق تعبدا قبول کرده باشد، یعنی آن لا تعاد الصلوة آن مثلا بگوید لا تعاد الصلوة اما اگر این کار را بکند یقین داشته باشد این کار را بکند درست است، در خارج وقت نه در وقت، شاید مثلا مرحوم صدوق یا ابن الولید یک نحوی جمع کرده و إلا اگر ما باشیم و ظاهر قصه اسم ابن الولید البته این جا نیست، اسمش هست در آن طرق صدوق اسمش هست اما در این سند چرا اسمش هست اما در طریق سعد یعنی حالا این که دوباره روایت سعد را قبول بکنیم، به هر حال به احتمال بسیار بسیار قوی مرحوم صدوق این را قبول ندارد اما مرحوم کلینی از این سه بخش هیچی را نیاورده یعنی در کتاب سرائر دو بخشش هست، دو مطلبش هست، در فقیه در قرن چهارم سه بخش هست، در کتاب تهذیب در یک جای دیگر تهذیب از سعد نقل کرده از یک نسخه دیگری، از

کتاب الرحمة، در آن نقلی که کرده فقط صدر روایت را آورده، به شماره این جا شماره ۹ صفحه ۳۰۰، تهذیب و استبصار سعد عن ابی جعفر، عرض کردیم مراد از ابی جعفر احمد اشعری است، تصادفاً احمد برقی هم کنیه اش ابوجعفر است، دو نفر در این رتبه هستند که کنیه شان ابوجعفر است، اسمشان احمد است و پدرشان هم محمد است، لذا هم اشتباه می شود البته احمد برقی ضعیف تر از احمد اشعری است، یعنی این که او خیلی فوق العاده است، ایشان نه به آن فوق العادگی، لکن با شواهد زیاد ابی جعفر در این جا مراد همان احمد اشعری است، عن الحسین ابن سعید که نسخه هم روشن است چون احمد اصولاً کتب حسین را نقل کرده، البته دقیقاً نمی دانیم، رفته اهواز از ایشان گرفته یا در آن زمان مختصری که حسین در قم بوده از قم گرفته، در قم از ایشان گرفته.

عن فضاله این را هم که کاملاً می شناسیم، هم ثقة است هم جلیل است میراث اصحاب را از کوفه برای حسین ابن سعید و علی ابن مهزیار به اهواز آورده، کوفی الاصل است، سکن اهواز، خیلی تاریخ این حدیث روشن است

عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم،

این هم کتاب جناب علاء، در این متن فقط همان اولش هست، قال سالت عن رجل شک بعد ما سجد أنه لم یرکع قال یمضی فی صلاته، این فتوا هم هست، این یکی درست است، دنباله هم ندارد، حتی یستیقن و لا شیء علیه هم ندارد، همین مقدار، آیا احتمال دارد که حسین ابن سعید همین مقدار روایت را قبول داشته و بقیه اش را قبول نداشته؟ بعد هم ما نمی دانیم چرا حسن ابن محبوب قید سوم را نیاورده، دو تا آورده، این اول روایت یعنی مطلب دوم. مطلب سوم را هم نیاورده، همانی که می گوید یک رکعت اضافه بکند، آیا حسن ابن محبوب نظرش این بوده که این یکی را قبول ندارد؟ ذیل را، سوال سوم را قبول ندارد و لذا نیاورده؟ دیگر الان مصادر پیش ما روشن نیست لکن اگر به حسب ظاهر یعنی بگوییم این حد العلم ما همان حد الواقع است، حالا اگر این جوری بگوییم که حد العلم ما، ظاهراً مرحوم حسین ابن سعید همین صدرش را قبول داشته، و مرحوم حسن ابن محبوب صدر و مطلب بعدیش را قبول داشته و لکن شیخ صدوق حالا تبعاً لاستاده هر سه قسمتش را قبول داشته و عرض کردیم قسمت اولش قابل قبول است، فتوا برایش هست، قسمت دوم و سومش هم فتوا برایش نیست، مخصوصاً سومش چون مخالف با لا تعاد است.

در این جور جاها نحوه بحث را خدمتتان عرض بکنم، یک بحث در این جور جاها آقایان می آیند همین بحث را می کنند سند، مثلاً صدوق که خیلی معتبر است جای بحث ندارد، سند صدوق معتبر است و لکن اصحاب اعراض کردند، به اصطلاح شما را در فضای تعبد می برند، تعبد قبول نکنید.

غیر از تعبد یک راهی هست که راه های حدیثی است، کار های حدیثی می شود کرد من هی می خواهم خدمتتان عرض بکنم که کاملاً این سه تا مورد را که با شواهدش نقل کردیم، چون دیگر به این زودی ها شاید در اصول ما وارد حدیث نشویم، با حدیث شیعه. یک راه هست که ما وارد بحث های حدیثی و مقارنه ای بشویم، اگر بخواهیم وارد این قسمت بشویم مهم ترین قسمت این است که احتمالاً بخش دوم و سوم از کتاب های خود محمد ابن مسلم است یا به اصطلاح حدیثی حدیث مدرج بوده، اگر اصحاب فتوا ندادند شاذ است چون اصحاب فهمیدند که چون درباره علاء داریم تفقه، فقط راوی آثار محمد ابن مسلم نیست. فقط راوی آثار محمد ابن مسلم نیست، پیش ایشان درس خوانده، ملا شده، فقیه شده، آن وقت این معنای این است که آرای محمد ابن مسلم هم در کار آمده، اگر دقت بکنید می بینید که سوال این است که سألته عن رجل شک بعد ما سجد انه لم یرکع، قال: یمضی فی صلاته، تا این جایی که حسین ابن سعید آورد به نظر ما مطلب تمام است، بحث ندارد. ببینید در آن متن دوم دارد فإن استیقن أنه لم یرکع، بیشتر می خورد که فتوا باشد بعد به آن اضافه شده است، بعد هم دارد که و إن کان لم یستیقن، یعنی دومیش و إن استیقن، سومیش و إن کان لم یستیقن إلا من بعد، دقت کردید؟ یعنی این مطلب که ما تعبدی یک چیزی را بگوییم ممکن است یک جایی به تعبد بالاخره آخرش روی بیاوریم اما ظاهراً نیازی به تعبد نیست. نیازی به تعبد نیست چون سوال این مقدار است رجل شک بعد ما، جواب داد یمضی فی صلاته، این تمام شد. این دو تای دیگر فروعی است که به ذهن می آید از فروع خود مرحوم محمد ابن مسلم باشد، مشکلی که ما الان داریم نمی دانیم اصحاب کوفی ما در آن زمان بعد ها آقایان قمی ها این را چچور فهمیدند، شاید آن ها در کتاب علاء دیدند گفتند این فتوای محمد ابن مسلم است که علاء نقل کرده و لذا اعراض کردند، این اعراض تعبدی نیست، اعراض علم هم نمی خواهد، شاهد عبارتیش هم واضح است چون سوال این بود، رجل شک بعد ما سجد، خب تمام شد، امام فرمود: یمضی فی صلاته، این فإن فإن

می خورد به تفریع فقهایی، روشن شد؟ شاید نظر مبارک مرحوم محمد ابن مسلم این بوده و لکن چون این مطلب با روایاتی که از امام باقر نقل می کند مخالف است چون گفت لا تعاد الصلوة إلا من خمس، از آن طرف دارد من زاد فی صلاته استقبال استقبالا، این جا دو سجده در نماز، روایات دیگری هم در زیادی سجده داریم، روشن شد؟ احتمال این هست که اصحاب ما اصولا نفهمیدند که این دو تا فرع بعدی مال روایت باشد، این از فقاہت محمد ابن مسلم و رای محمد ابن مسلم این باشد، نهایت چیزی که هست رای محمد ابن مسلم با زرارہ فرق می کند، زرارہ معتقد بود کہ اگر سجده و رکوع را عمد، سهوا داخل و خارج وقت نماز اعاده می شود، ایشان نظرش این نبوده، چون زرارہ یک فریضه و سنت فرض کرده و اخلاص به فریضه مطلقا موجب بطلان عمل است، عن عذر عن غیر عذر مطلقا در وقت، در خارج وقت، این می خواهد بگوید کہ نہ اگر بعد ما فرغ و انصرف فهمید بلند بشود یک رکعت و دو تا سجود اضافه بکند تمام بشود، آن روایاتی کہ در باب احتیاط بود کہ در باب نماز احتیاط دارد کہ اضافه بکند، آن روایات باب احتیاط را این جا آورده نہ، آن وقت بنا بر این.

پرسش: این با اہتمامی کہ اصحاب داشتند جور در نمی آید

آیت الله مددی: شاهدش ہم این است کہ کلینی نیاورده مرحوم شیخ طوسی ہم منحصر از کتاب سعد آورده، از کتاب صدوق ہم نیاورده، سعد ہم کہ عرض کردیم روایات عجیب غریب زیاد دارد، فتوای اصحاب ہم نیست، ببینید چه شد، این را یک دفعه ما آمدیم در یک روایت بررسی کردیم حالا یک دفعه ممکن است شما دائره را توسعه بدهید، آن فقاہت حقیقتش این بود، مثلا زرارہ کہ می آید می گوید شما باید رکوع را اعاده بکند آن زرارہ یک فرض کلی ای ہم دارد کہ اصولا نماز را مرکب از فریضه و سنت می داند، بعد ہم قاعده می گذارد لا تنقض السنة الفریضة، از این عبارت محمد ابن مسلم معلوم می شود کہ ایشان قاعده فریضه و سنت را نیاورده، آن وقت این اقتضا می کند کہ شما باید بروید روایات دیگر، من دیگر وارد بحث نمی شوم چون دیگر طولانی می شود، اصولا این فریضه و سنت در روایات محمد ابن مسلم آمده یا نہ پس این یک تفکری است کہ مرحوم زرارہ قدس الله نفسه از امام باقر نقل می کنند راجع بہ سنت و فریضه و اخلاص بہ فریضه بأی وجه کان، لعذر لغیر عذر مبطل عمل است، اخلاص بہ سنت مبطل

نیست، رکوع و سجده فریضه است پس اخلاص مطلقاً، فلینقل السجده یعنی چه؟ لم یعتد بالسجده یعنی چه، این زیادی در نماز است و مبطل است.

پرسش: یعنی محمد ابن مسلم این قاعده را از امام نشنیده و می گوید؟

آیت الله مددی: احتمال دارد از امام نشنیده چون نقل نکرده ولی ایشان نقل می کند.

یک مطلبی را من همیشه عرض می کنم.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: گوشش خورده اما از امام نشنیده. غیر زراره هم نقل نکردند. ممکن است که ایشان این مطلب را نشنیده یا مثلاً شاید حمل بر، می دانید که علما هم یک راهی دارند تقیه کرده گفته زراره که نقل کرده امام روی مبنای اهل عامه گفته، مثلاً من باب مثال، بالاخره اختلاف نظر بین این فقها که بوده، فیض ابن مختار می گوید اینی ادخل مسجد کوفه فأکاد اشک فی دینی، از بس اصحاب ما اختلاف دارند، این زمان خود امام صادق است، می گوید نزدیک است که من شک کنم دین من درست است، مذهب من درست است، این همه این ها اختلاف دارند، حضرت می فرمایند این ها وقتی که پیش من هستند من یک مطلب واحد می گویم، بیرون که می روند هر کدام برای خودشان یک معنایی دارند. کل یزید أن یدعی رأساً، همه می خواهند ریاست پیدا بکنند، به اصطلاح امروز ما مرجعیت، وقتی چهل پنج تا شدند همین می شود دیگر، اختلاف این طور است، حضرت می فرمایند پیش من که هستند یکی اند اما بیرون که می روند مشکل دارد، از این جا که بیرون می روند. آن وقت خوب دقت بکنید در نتیجه اگر ما باشیم و ظاهر ما این تعارض را به امام باقر نسبت می دهیم که امام باقر به زراره فرمودند اگر رکوع را اخلاص کرد فهمید نمازش باطل است، محمد ابن مسلم می گوید باطل نیست، این تعارض را به امام باقر، با این تقریر ما معلوم نشد تعارض به امام برسد، قبل از امام است. دقت بکنید! این تعارض قبل از امام است، من گفتم همیشه هشتاد درصد تعارض را ما از امام به قبل از امام برمی گردانیم، یا اختلاف نسخه است یا اختلاف فتواست، به احتمال بسیار قوی اصحاب ما فهمیدند این حدیث مدرج است، این که حسین ابن سعید همان

مقدارش را نقل کرده این چیزی نیست که فقط اختیار باشد، دیدند سوال این بوده جواب هم تمام شد، این استیقن و این لم یستیقن این ها زیادی است، این زیادی ها کلام خود راوی است، مخصوصا که علاء شاگرد فقهائی محمد ابن مسلم است نه راوی آثار ایشان.

باز حسن ابن محبوب هم دو تکه شد، سومی که اصلا خیلی عجیب است، پس بنابراین آنی که به ذهن ما الان می رسد، البته باز ما از این مطلب به فریضه و سنت رفتیم، آیا محمد ابن مسلم نقل کرده و نقل نکرده و باز یک مسئله بالاتر اصولا آیا در روایات ما نقل تعارض از امام باقر شده یا نه، مثلا به امام گفته باشند روایات شما متعارض است چکار بکنیم، ما الی ما شا الله روایات ما از امام صادق است که آقا در روایات شما تعارض هست و إلا باید این جا باید این طوری می گفت آقا امام باقر در روایات شما تعارض است مثلا محمد ابن مسلم یک چیز نقل کرده و زراره یک چیز نقل کرده. علی ای حال من فکر می کنم و العلم عند الله سبحانه، با آن وضعی که خیلی هم اطلاع نداریم اجمالا از وضع اصحاب مطلعیم و برخوردی که با روایات داشتند به ذهن می آید که اصحاب روی این روایات محمد ابن مسلم به قسمت دوم و سومش عمل نکردند و فکر می کنم سر عمل ثابت نشد پیششان که روایت است اعراض بکنند، ثابت نشد روایت باشد اصلا. اصولا حدیث مدرج است و کلامی است که اضافه شده و تصادفا حسین ابن سعید هم در آن تکه ای که نقل کرده گفت یمضی فی صلاته، نگفت یمضی علی شکه، در متن صدوق که یمضی فی صلاته که با اصل محرز می سازد یعنی حسین ابن سعید فقط همین را دارد، یمضی فی صلاته، به ذهن می آید همین نسخه حسین ابن سعید بهترین نسخه از این روایت باشد، نه حکم دوم را دارد و نه حکم سوم را دارد، به ذهن قوی می آید که دومی و سومی را هم، حالا یا حسین ابن سعید نظر مبارکش به این بوده که چون اصحاب فتوا ندادند حذف کرده، چون این کار را می کردند، عرض کردم یکی از کارهای متعارفشان اصولا این بود که گاهی می رفتند از یک شیخ هزار تا حدیث می شنیدند، سنی ها هم متعارفشان این بود، بعد که می آمدند بررسی می کردند مقارنه می کردند، شواهد پیدا می کردند ممکن بود نهصد تایش را نقل نکنند، آن وقت در متن نوشتارشان بود یعنی می گوید رفتم پیش فلان شیخ این دفتری که می بینی از ایشان حدیث نوشتم، هزار تا حدیث، آن رار روایت می گفتند اما وقتی در کتاب خودش که تالیف می کرد ممکن بود صد تایش را بیاورد یا حتی در مقام حدیث صد تایش را حدیث بکند، بقیه اش را تحدیث نکند

چون شواهد بر خلافش پیدا کردند، آن نسخه ای که از دست شیخ نوشته بود اصطلاحا بهش اصل می گفتند، اصل یعنی این. اصل آن چیزی بود که در خدمت شیخ رفته و از او نوشته، بعد که تنقیح می کند آن اختیارات خودش است، به اصطلاح امروز ما گزینش های خودش است، آن گزینه های خود ایشان است، اصل در اصطلاح و من عرض کردم بعضی از موارد در کلمات شیخ احتمالا مراد از اصل این معناست، نه این معنایی که در اصطلاح اصحاب ما می گویند گفته شده است و التوضیح یحتاج الی بسط الکلام.

علی ای حال کیف ما کان طبق شواهدی که ما الان در دست داریم انصافا نسبت به حدیث محمد ابن مسلم این مشکل هست، یک مطلب دیگری را هم من سابقا عرض کردم که مرحوم نائینی هم فرمود لتقارب التعبیرات عرض کردم تقارب نیست، وحدت است، من دیشب می خواستم نگاه بکنم نشد، امروز صبح هم کلا یادم رفت، به نظر من در وسائل هم این مشکل را دارد، من چون سابقا دوره قبلی از وسائل می گفتیم این دوره از جامع الاحادیث، در جامع الاحادیث هم این مشکل را دارد یعنی هر دوی شان دارند، هم در وسائل هست یعنی گاهی می شود حدیث واحد را در دو باب آوردند هم در باب تجاوز آوردند هم قاعده فراغ، این هم خیلی عجیب است، شاید منشا این بحثی که جامع باشد، جامعی که آقایان فرض کردند ثبوتا می شود یکی باشد یا نه، علی ای حال یکی از کار های عجیبی که این ها کردند سرش هم هنوز برای ما روشن نیست، از ذهن، الان نسبت به وسائل نمی دهم چون خیلی احتیاط می کنم اما در ذهنم از سابقا هست اما در جامع الاحادیث هست، ببینید چون وقت تمام می شود من این نکته را هم از روایت محمد ابن مسلم بگویم.

در جامع الاحادیث باب ۱۵ از ابواب خلل طبق این چایی که دست من هست ۲۹۸، در حدیث اولش این طور است، از تهذیب الحسین ابن سعید از کتاب ایشان عن صفوان عن ابن بکیر، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع)، قال: کل ما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو، این کما هو هم در بعضی از روایات آمده، حالا بعد یک توضیح راجع به کما هو هم عرض می کنیم، این باب ۱۵ را مرحوم مؤلف کتاب، جامع کتاب در قاعده تجاوز قرار داده، باب ۱۵، این روایت را اولین روایت باب ۱۵ آورده، کل ما شککت فیه مما قد مضی، من یعنی از اجزایی که گذشته، مثل نماز و این ها. فامضه کما هو، این کما هو هم روشن شد یعنی امضه به عنوان این که

.....

هست، به ذهن من می آید این تعبیر امضه کما هو اولاً تعبیر امضاء آمده است نه تعبیر کشف واقع، کما هو هم یعنی همان هست، اگر باشد می شود اصل محرز، فامضه کما هو یعنی اصل محرز، مثل یمضی فی صلاته، این ظرافت های بحث را دقت بکنید، این در باب ۱۵، در باب ۱۶ صفحه ۳۰۴ باب آنه من شک فی شیء بعد ما فرغ منها یمضی و لا یعید، این قاعده فراغ است پس قاعده تجاوز را، در وسائل هم به نظرم همین کار را کرده، آقایان نگاه بکنند در وسائل هم، دیگر من نتوانستم نگاه بکنم که شماره بابش را عرض بکنم، در این جا در باب شانزده قاعده فراغ است، ۱۵ قاعده تجاوز، ۱۶ قاعده فراغ، آن وقت عرض کردیم سابقاً یکی از کار هایی که جامع الاحادیث دارد که متاثر به صاحب وسائل است خب این طبعاً خودش هم مطلبی از مطالب است چون گاهی اوقات یک حدیث به قول آقایان طویل است مثلاً چهار سطر است، پنج سطر است، هر سطریش و نیم سطریش مربوط به یک باب است، در این جا عده ای هستند که می گویند تکرارش می کنیم، در هر بابی حدیثی بیاوریم، عده ای هم مثل صاحب وسائل، حالا راه هایی که گفتند را نمی خواهم کلاً وارد بشوم، صاحب وسائل این حدیث را مثلاً اگر دارد چهار حکم است پنج حکم است آنی که بیشتر با آن مناسب است در یک باب می آورد، بقیه را اشاره می کند، می گوید تقدم ما یدل علی ذلک و یاتی، به نحو اشاره، آقای بروجردی فرمودند که، عرض کردم این تقدم و یاتی هم از سابق محل کلام بوده که از نوه های صاحب جواهر کتاب نوشته، چاپ هم شده، اوثق الدلائل فی شرح ما تقدم و یاتی فی الوسائل، اصلاً عنوانش هم این است، کتاب چاپ شده، من دیدم، ندارم اما دیدم، بعد ها همین لجنه ای که آقای بروجردی گذاشتند رویش کار کردند، همین لجنه جامع الاحادیث، خیلی زحمت کشیدند و انصافاً هم کار مشکلی است این تقدم و یاتی های وسائل چون مثلاً گاهی در جلد ۱ می گوید تقدم، در جلد ۲۰ می گوید یاتی، خیلی فاصله هایش زیاد است، واقعاً علم ایقوف می خواهد، با علم عادی نمی شود پیدایش کرد تقدم و یاتی وسائل را، یکی از کار های آقای بروجردی این بود که این تقدم و یاتی ها را شرح داد، بیان کرد، این یکی از کار های جامع الاحادیث است، مثلاً تقدم در کتاب صلوٰة باب فلان حدیث فلان، آن وقت آن قطعه از حدیث را می آورد، در وسائل نمی آورد، فقط اشاره می کند، لذا به طور طبیعی این قاعده در ذهنتان باشد کیفیت جمع روایات در یک باب واحد این جوری شده پیش مرحوم در این تالیف آقای بروجردی، نصفش را، یک مقدارش را کامل می آورد،

آنی که به باب مربوط است، آن هایی که تکه تکه است ذیل عنوان تقدم و یاتی می آورد، روشن شد؟ آن ها را ذیل و لذا هم بعضی ها ممکن است بگویند این کار را نکنید، همه را یکنواخت بیاورید، غرض جامع الاحادیث مثل وسائل است لکن وسائل ابهام دارد، ابهام بدی هم دارد پیدا کردنش واقعا کار سختی است و وسائل هم دقیق است، خیال نکنید که کشکی نوشته، بعضی جاها فقط نوشته تقدم چون در یاتی نخواهد بود، خیلی عجیب است، بعضی جاها نوشته یاتی، تقدم ندارد، خیلی دقت دارد انصافا، بیست سال طول کشیده وسائل را نوشته، انصافا با داشتن مشکلات اجتماعی چون شیخ الاسلام خراسان هم بوده یعنی تمام امور خراسان به لحاظ دینی و دنیوی دست ایشان بوده، در این بیست سالی که وسائل را نوشته انصافا یک احاطه عجیبی بر احادیث دارد، حقا یقال.

آن وقت آقای بروجردی این تقدم ها را نوشتند، ببینید در باب ۱۵ این حدیث محمد ابن مسلم در باب آورده، در اصل آوردند، شماره ۱، من این ها را می گویم که کاملا کارتان با کتب حدیث روشن بشود، در باب ۱۶ در تقدم گذاشتند، تقدم روایت ابن مسلم و تقدم فی رواية ابن مسلم قوله کل ما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو، همان روایت است، تقارب تعبیر نیست، اتحاد روایت است، روایت واحده مال محمد ابن مسلم از کتاب حسین ابن سعید، یک بار ایشان در باب ۱۵ آورده در قاعده تجاوز، یک بار در باب ۱۶ آورده در قاعده فراغ، روشن شد؟ این منشا شده که آقایان بعدی هم مثل مرحوم آقای خوئی و دیگران بگویند یک تعبیر واحد به هر دو می خورد یا نه، ثبوتا می خورد یا نه. این جا یک تعبیر واحد و یک روایت واحد و یک سند واحد است، هر دو باب این را ذکر کردند، این مبنی بر این است که مما قد مضی یعنی مضی جزء منه یا مضی کل العمل، اگر مضی کل العمل باشد این قاعده فراغ است، مما مضی منه یعنی جزء منه قاعده تجاوز

و صلّی الله علی محمد وآله الطاهرين